

جنگ معلم مهربان با والدین آزاررسان

عکس تزئینی است

ماهرخ غلامحسین پور

«شناسایی کودکانی که در معرض زخم‌های عاطفی و فیزیکی قرار گرفته‌اند و تلاش برای کمک به این کودکان آسیب‌دیده بخش معمول و روزانه کار من است.»

این جمله «رحیم همت‌الله» با بیست و سه سال سابقه تدریس در دوره ابتدایی است. رحیم می‌گوید معلم هر پنج پایه یک دبستان دورافتاده در حومه شهرستان رامشیر استان خوزستان است.

او در مرحله اول تلاش می‌کند در حد توانش به کودک آسیب‌دیده کمک کند. با اعضای خانواده آن‌ها وارد گفتگو می‌شود. برای این کار باید جانب احتیاط را نگه دارد تا روستایی‌ها تلاش او را مداخله‌جویانه فرض نکنند. گاهی به منزل شاگردانش سرکشی می‌کند، حتی به برخی پدر و مادرها که سواد خواندن و نوشتن دارند کتاب‌های آموزشی می‌دهد، اما مواردی هم بوده که شرایط وخیم‌تری داشته‌اند. کودکانی که آشکارا نشانه‌های کبودی، پریشانی و زخم‌های فراوانی روی تنشان باقی مانده و نیازمند معرفی به مشاور یا حتی پلیس بوده‌اند.

رحیم بارها فرصت انتقالی به پایتخت و شهرهای بزرگ را داشته است. یک بار هم نامزد معلم نمونه منطقه شده، اما مایل نیست از آن محله برود. او به کوچه‌های تنگ و تاریک خلف‌آباد عادت دارد.

رحیم با اشاره به تجربه این همه سال معلمی می‌گوید: «هر وقت کودکی را می‌بینم که ناآرام و پرخاش‌گر است یا در خود فرو مانده و منزوی، می‌فهمم یک جای کارش ایراد دارد. این بچه‌ها به آموزش در مدرسه تمایل نشان نمی‌دهند. تمرکز کافی ندارند. لکنت زبان می‌گیرند یا زیاد خجالتی هستند. در بازی با هم‌سالان ثبات رفتاری ندارند، بین انفعال و پرخاش‌جویی در نوسانند و عنصر خودارزش‌پنداری در آنها به شدت آسیب دیده است. گاهی با اینکه از مراحل اولیه کودکی عبور کرده‌اند، اما رفتارهای عصبی از خودشان بروز می‌دهند، ناخن‌هایشان را می‌چونند یا تار مویشان را تاب می‌دهند.»

این معلم قدیمی می‌گوید زنگ تفریح همیشه باید نگران درگیری بین آن‌ها برای کنترل خشونت احتمالی باشد. او معتقد است بیشتر شاگردانش که از طبقه فرودست و فقیر جامعه هستند، رفتارهای خشن‌تری در مقایسه با هم‌سالان دیگرشان دارند.

رحیم می‌گوید به عنوان یک معلم اقتداری برای کمک به کودکان آسیب‌دیده ندارد. قانون از او حمایت نمی‌کند و مردم محلی به او توصیه می‌کنند وارد زندگی خصوصی شاگردانش نشود و از دردسر بپرهیزد.

«کمک به شرایط روحی بچه‌ها و آموزش مسائل انسانی برایم بیش از آموزش کتاب‌های درسی اهمیت دارد. به باور من یک دست‌فروش خوشحال بهتر از یک پزشک غمگین و افسرده با اعتماد به نفس پایین است.»

بر خلاف رحیم که نگران حمایت مراجع قانونی در مورد گزارش معلم از وضعیت یک کودک آسیب‌دیده است، در کشورهای توسعه یافته، اطلاع‌رسانی در این مورد وظیفه قانونی معلم و سیستم آموزشی است.

مدرسه یک اهرم فشار و کنترل‌کننده برای متوقف کردن والدین آزاررسان است.

مدرسه، خط قرمزی برای تنبیه خانگی کودکان

هنوز کلاس درس گرامر پیشرفته شروع نشده بود که شماره مدرسه رایان روی صفحه تلفنم ظاهر شد. خانم لوری بود که می‌گفت باید هر چه سریع‌تر به آنجا مراجعه کنم. با دلشوره از او پرسیدم «آیا اتفاقی برای پسرم افتاده؟ لطفاً بگویید حال او خوب است؟»

خانم لوری با لحن عجیب و مبهمی گفت: «تصور می‌کنم ما باید این سوال را از شما بپرسیم. پیشنهاد می‌کنم تا قبل از ساعت یک به دفتر مدرسه مراجعه کنید.»

کنجکاوی و پرس و جو فایده نداشت. همین اندازه می‌دانستم که در حال حاضر رایان حالش خوب است و دارد با بقیه بچه‌ها بازی

می‌کند. با این حال تمرکز ذهنی برای ادامه درس و مشق نداشتم. راهی مدرسه شدم. خانم لوری آنجا بود و از زیر عینک ته‌استکانی داشت سر تا پای مرا می‌پایید. مدیر و مشاور مدرسه راهی اتاق پشتی دفتر شدند که دستگاه کپی و تخت معاینه پرستار آنجا بود. خانم لوری را هم صدا زدند. نمی‌دانستم چه اتفاقی افتاده و البته که نگران بودم. وقتی برگشتند اولین سوالشان این بود که «چه توضیحی برای کبودی کمر و شانه سمت راست رایان دارم؟» «آنها می‌خواستند بدانند چه اتفاقی برای پسرم افتاده و اینکه به نظر می‌رسد این کبودی نتیجه درگیری باشد.

با اینکه مورد تردید آنها بودم، از این اتفاق دلخوش شدم. پسرم مورد حمایت معلم مدرسه، مدیر و مشاور آنجا بود. حتی کسی از خانواده هم خیال آسیب زدن سهوی به او را نمی‌توانست به مخیله‌اش راه دهد. توضیح دادم که شب گذشته با وجود هشدار همیشگی من، با برادرش بازی کرده و کشتی گرفته و اثر پشت کمر کودک نتیجه بازی روی سطح زیر موکت بوده است. آنها گفتند رایان هم در پاسخ به کنجکاوی معلمش همین توضیح را داده اما باید مطمئن می‌شدند. شماره تلفن برادر رایان را روی برگه‌ای که جلویم گذاشته بودند نوشتم. قرار شد از او هم بپرسند. پرستار مدرسه تایید کرد که قرمزی پوست کودک ناشی از سابیدگی است.

در کشورهایی که قانون به حقوق اولیه کودک احترام می‌گذارد، مدرسه و توجه معلم، عامل غیرقابل انکاری برای کاهش خشونت خانگی است.

«صبا» یازده سال پیش با همسر و تنها پسرش بابک، به امید دستیابی به یک زندگی بهتر راهی آمریکا شدند. اما در طول یازده سال گذشته دو عضو دیگر خانواده آنها افزوده شد. دو دختر دوقلوی هشت ساله. صبا می‌گوید شوهرش به سرعت عصبانی می‌شود: «همسرم گاهی از کوره در می‌رود و هیچ عاملی جلودارش نیست، اما چیزی نمی‌گذرد که از برخوردش پشیمان می‌شود. او قادر به کنترل خشم ناگهانی خود نیست و به همین دلیل در ایران که بودند، بارها بابک را تنبیه فیزیکی کرده بود. اما از ترس بازخواست مدرسه، این تجربه در مورد دخترانم اتفاق نمی‌افتد.»

پسر بزرگ صبا در ایران دوران ابتدایی را به پایان رسانده است. آن روزها همسر صبا هراسی نداشت که مورد بازخواست قرار بگیرد: «ساکن یکی از محله‌های حاشیه تهران بودیم. مدرسه‌های آنجا نظم چندانی نداشت. توجه کسی به کبودی تن بچه‌ها جلب نمی‌شد. یکی از دلایل این کم‌توجهی شاید چشم‌پوشی قانون نسبت به تنبیه کودک در خانه باشد. نگاه عرف و قانون به پدر به عنوان ولی و قیم کودک و کسی است که مجاز است در حد متعارف او را تنبیه کند. آموزش کودک بدون تنبیه در چارچوب فرهنگ و سیستم آموزشی ما قابل تصور نیست. کمی تنبیه، دو سه چک یا ضربه به صورت یا هل دادن و تحقیر او، هیچ‌کس را نمی‌کشد. این تصور والدینی است که مدعی هستند در تنبیه کودک اهداف خیرخواهانه دارند.»

دکتر «سعید پیوندی»، جامعه‌شناس و استاد دانشگاهی که در حوزه علوم تربیتی و آموزشی فعالیت می‌کند، بر این باور است که معلم می‌تواند یک واسطه موثر و حیاتی بین کودک آسیب‌دیده و نهادهای مدنی و حمایت‌گر باشد.

این جامعه‌شناس معتقد است حمایت از کودکان آسیب‌دیده از خشونت خانگی نیازمند تخصص است. مثلاً یک معلم ریاضی که دوره‌های مخصوص روان‌درمانی ندیده، قادر نیست به چنین کودکی کمک تخصصی چندانی بکند. اما با شناسایی و توجه به کودکانی که مضطرب بوده و به نظر می‌رسد در معرض خشونت خانگی بوده‌اند، باید آنها را به متخصصان ارجاع داد.

او به نقش هشداردهنده و آموزشی معلم به عنوان حلقه ارتباطی بین کودک و خانواده اشاره می‌کند: «معلم می‌تواند با خانواده کودکی که به نظر مضطرب می‌رسد، وارد گفتگو شده و پیامدهای روحی و روانی خشونت را برای آنها روشن کند. او می‌تواند سرانجام منفی خشونت و تاثیر آن بر یادگیری کودک را یادآوری کند.»

این پژوهش‌گر به جای خالی یک نهاد حمایت‌گر که قدرت اجرایی کافی در حوزه حمایت از کودکان آسیب‌دیده داشته باشد اشاره می‌کند: «در فرانسه روانشناس مدرسه با کودکان نیازمند به مشاوره برخورد فعال می‌کند. دانش‌آموزان می‌توانند از طریق شماره تلفنی که در مدرسه به آنها داده شده، موارد خشونت خانگی را گزارش بدهند و این کودکان حتی اگر نسبت به این گزارش‌ها میلی نشان ندهند، با دقت و توجه خاصی در مدرسه شناسایی شده و به پلیس ارجاع داده می‌شوند.»

او می‌گوید این خشونت‌ها در خانواده مهاجران به کشورهای توسعه‌یافته بیشتر است: «تجربه من نشان می‌دهد دخترانی که در خانواده‌های مسلمان بزرگ می‌شوند، بیشتر از بقیه کودکان در معرض خشونت خانگی هستند. سخت‌گیری در مورد پوشش یا زمان رفت و آمد آنها بهانه‌ای برای بروز خشونت می‌شود. در این موارد مدرسه و معلم و روانشناس تربیتی نقش واسطه و شناسایی‌کننده دارند و پیگیری پرونده را به پلیس ارجاع می‌دهند.»

دست‌اندرکاران مدرسه به جز آموزش بنیادین کودکان در خصوص حقوق طبیعی و انسانی آنها و شیوه برخورد با فرد متجاوز یا خشونت‌گر در خانواده، می‌توانند خود نسبت به شناسایی کودکان آسیب‌دیده و حمایت از آنها نقش غیرقابل انکاری داشته باشند. شاید به دلیل اهمیت همین نقش است که آموزش معلمان و مدیران مدارس برای شناسایی و مقابله با اشکال پیچیده و مختلف خشونت بر پایه روش‌های نوین رفتارشناسی انسان عصر جدید ضروری است.